

(۲۴)

## استقلال قضائی

کنگره بین المللی حقوقدانان که در سال ۱۹۵۹ در دهلی نو تشکیل گردید باتفاق رأی داد: «در اجتماعی که باید یک نظام حقوقی اداره شود، استقلال قوه قضائی يك امر ضروری و اجتناب ناپذیر است...» .

و یکی از حقوقدانان که در همین کنگره شرکت کرده بود، چنین گفت:

«تاریخ قدیم و معاصر کشورهای استبدادی و شرائط زندگی در آن کشورها، مردم را متقاعد ساخته است که اصل حاکمیت قانون آنگاه مفید و مجری است که سازمان قضائی مستقل، قابل اعتماد و ممتازی در کشور موجود باشد و افراد حق داشته باشند در پیشگاه دادگاههای آن تظلم کنند.» .

و نیز کنگره بین المللی حقوقدانان که مرکب از ۲۳۰ نفر نمایندگان ۷۳ کشور در سال ۱۹۶۲ در شهر پتروپولیس تشکیل گردید، پس از چند روز بحث و گفتگو، تصمیماتی اتخاذ نمودند که بموجب آن لزوم قوه قضائیه مستقلی در هر کشور به دولتهای عضو توصیه شده است.

یکی از قضات دادگاه عالی فیلیپین در این باره چنین اظهار کرد: علت اصلی استقلال قوه قضائی و تفکیک قوای سه گانه مملکتی بموجب قانون اساسی اینست که قانون خواسته است تشکیلات قضائی در مقابل دنیوی دیگر از اموری که در توازن و ترازوی عدالت نوسان ایجاد می کنند، در امان باشد ..

بدیهی است در صورتیکه قضات در اتخاذ تصمیمات قضائی و احکام قانونی، آزاد نباشند و جز قانون عوامل دیگری اراده آنها را متأثر سازد و در برابر قدرتهای دیگر تغییر عقیده دهند، هیچکس از استیفاء حق خود ایمن نخواهد بود.

\* \* \*

اصل تفکیک قوای سه گانه و استقلال قضائی حقوق اساسی که از پیشنهادات و ابتکارات افلاطون می باشد، از پدیده های حقوقی عصر جدید نیست بلکه در اعصار گذشته هم این اصل با وضوح هر چه بیشتر بعنوان يك آرمان بلند در سخنان و نظرات متفکرین دیده میشود تا آنجا که در قرون وسطی اصل تفکیک قوا بنام «سیستم حکومت مرکب» مورد توجه بوده است و تنها ظهور حکومتهای مطلقه استبدادی بود که چند صباحی آنرا متروک و منسوخ می ساخت.

در قرن هیجدهم جان لاک مسئله تفکیک قوا را با شیوه ای خاص و اهمی می هر چه بیشتر

عنوان کرد و درباره لزوم و ضرورت استیصال قضائی سخن گفت ولی بطور روشن حدود صلاحیت و وظائف قوای سه گانه را تعیین و تشریح نکرد .

اما **منتسکیو** این مطلب را بایبانی روشن تشریح کرد و در حقیقت او بود که در این قرن تقسیم قوای يك دولت را به مقننه و مجریه و قضائیه احیاء نمود و بطور صریح اعلام کرد که راه آزادی مردم يك کشور اینست که قوانین و سازمانهای حکومت طوری باشد که قوای گوناگون آن همدیگر را اداره و تعدیل کنند .

وی در کتاب خود «**روح القوانین**» فلسفه تفکیک قوای سه گانه را چنین توجیه میکند: «... حال باید فهمید اگریکی از این سه قوه در کارهای مربوط به هم مداخله کنند و یا هر سه قوه در دست يك نفر یا يك هیئت قرار بگیرد یا قوه مقننه و مجریه مخلوط شود یا قوه قضائیه در اختیار یکی از آن دو باشد ، سازمان دولت و وضعیت زندگی مردم چه صورتی خواهد داشت ؟ وقتی قوه مقننه و قوه مجریه با همدیگر مخلوط شد و در اختیار يك شخص یا هیئتی که زمامدار هستند قرار گرفت ، دیگر **آزادی** وجود نخواهد داشت ، زیرا باید از این ترسید که آن شخص یا آن هیئت قوانین جا برانه وضع کند و جا برانه هم بموقع اجرا بگذارد و همچنین اگر قوه قضائی از قوه مقننه و مجریه مجزی نباشد ، باز هم **آزادی** وجود ندارد چه آنکه اختیار نسبت **بزندگی و آزادی** افراد خود سرانه خواهد بود و وقتی قاضی خود مقنن بود و خودش هم اجرا کرد اقتدارات او جا برانه خواهد بود .

اگریک فرد یا يك هیئت این سه قوه را با هم دارا باشد یعنی هم قوانین وضع کند و هم تصمیمات عمومی را بموقع اجرا بگذارد و هم اختلافات بین افراد را حل کند و هم جنایات را کیفر دهد ، آنوقت همه چیز از بین میرود . (۱)

\* \* \*

چندین قرن پیش ، قبل از آنکه **جان لاکها و منتسکیوها** روی کار بیایند و **کنگره های حقوقی بین المللی** تشکیل گردد و برای آزادی و حفظ حقوق ملتها دم **استقلال قضائی** بزنند ، استقلال دادگاهها و داوران ازامتیازات و مشخصات روشن و بارز نظام قضائی اسلام بشمار میرفت ، باین تفاوت که اسلام بدون مقدمه چینی و سر و صدا راه انداختن و ظاهر سازی ، با واقعیت هر چه بیشتر و در کمال سادگی و صراحت اصل «**استقلال قضائی**» را اعلام فرمود و نتایج مثبت و عملی آن تا آن زمان که مسلمین به قوانین و حقوق اسلامی توجه داشتند ، در صحنه زندگی جوامع مسلمین آشکار بود **امیر المؤمنین علی (ع)** بمنظور بوجود آمدن يك مرجع موثق و قابل اعتماد قضائی برای حفظ وصیانت حقوق مردم در ضمن فرمان معروف خود به **مالك اشتر** فرمانروای با کفایت مصر ، به اصل استقلال قضائی توجه فرموده و مراعات دو موضوع اساسی را که متضمن نگهداری شخصیت و استقلال داوران است به حاکم مصر یاد آور میشود :

۱- **مقامی مافوق مقامها** - (در حکومت خود چنان مقام شامخ و بلندی به قاضی

ببخش که از مکر بدانند ایشان در امان باشد و هیچیک از نزدیکان به آن مقام رفیع طمع نوزند) (۱) بدیهی است در آن هنگام که قاضی و بطور کلی، ازمان قضائی کشور در مقامی برتر و بالاتر از سایر سازمانهای دولتی قرار گرفته باشد، مسئله تحت تأثیر قرار گرفتن و اعمال نفوذ و مراعات مقام مافوق و مسائلی از این قبیل که منافات با استقلال قضائی دارد، مطرح نیست و با اجراء این اصل قاضی میتواند در محیطی مساعد و خالی از هر گونه ترس و وحشت و با آزادی و استقلال کامل بطور شایسته ای اجراء عدالت کند و حقوق ضعیفان و ستمدیدگان را از ارباب نفوذ و قدرت بستاند.

اهمیت این موضوع در بخشیدن استقلال به داوران تا آن اندازه است که علی (ع) مالک اشتر را بدقت هر چه بیشتر و تأمل بلیغ درباره آن فرمان میدهد. (۲)

**۲- معیشتی مرفه و آبرومند - تا آن اندازه در بذل و بخشش به قاضی سخی باش که او را از تهیدستی برهاند و احتیاجش ب مردم کم گردد (۳)**

پر واضح است که عدم استقلال قضائی تنها در پیروی بدون قید و شرط از حکومتها و دستخوش سیاستهای وقت قرار گرفتن نیست بلکه یکی از عوامل خطرناکی که ممکن است داوران را از جاده حق و عدالت منحرف کند، نداشتن یک زندگی مرفه و آبرومند است و همین نقطه ضعف به صاحبان پول و قدرت امکان میدهد که قاضی را تحت تأثیر قرارداده از راه تطمیع و رشوه استقلال رای را از وی بگیرند و او را به داوربهای ناروا و ظالمانه وادارند.

گرچه در مطالعه تاریخ قضاوت اسلامی ما به نمونه های بارزی از قضاات پاکدامن و شریف مسلمان بر میخوریم که در عین فقر و تنگدستی از گریستن حقوق مستمری قضاوت سرباز زده و یا بجداقل اکتفا میکردند (۴) ولی این جریانات استثنائی آنهم درباره افرادی فوق العاده و

(۱) واعطه من المنزلة لذيك ما لا يطمع فيه غيره من خاصتك . ليأمن بذلك من اغتيال الرجال له عندك .

(۲) فانظر في ذلك نظراً بليغاً .

(۳) وافسح له في البذل ما يزيل عنه وتقل معه حاجته الى الناس .

(۴) مؤلف کتاب «عدالت و قضا در اسلام» نقل میکند : سخنون ، بزرگترین قاضی شمال افریقا در عصر ملوک بنی الاغلب ، در سراسر دوران تصدی قضاء در مقابل وظیفه پر مشقت و مأموریت خطیری که بر عهده داشت ، در همی بعنوان حقوق و پاداش نمی پذیرفت ، امیر قیروان درباره این قاضی پاکدامن میگوید :

«سخنون ، هرگز بر مرکی از مراکب ماسوار نشده و برای امرار معاشش در همی از ما پذیرفته و برای دفع نیازمندیهایش تقاضائی از ما نکرده است .

بنابر این چه موجب دارد که بیم و هراسی از ما در دل داشته باشد ؟ ←

فرشته سیرت نمیتواند بعنوان يك مقياس کلی و عمومی اساس قانونی قرار گیرد و نسبت به همه افراد و در همه زمانها اجرا شود .

بنابراین اسلام آئين زندگی ، آئينی که برای همه ادوار تاریخ و برای همه ملتها با توجه به واقعيات همه جانبه حیات بشری ، گرفتاریها و آلودگیهای اجتناب ناپذیر تشریح گردیده است ، نمیتواند پایه يك قانون کلی و جهانی را تنها پاراسائی و پرهیزکاری افراد معدودی قرار داده و انتظار داشته باشد کلیه قضات در همه زمانها با هر گونه شرائطی بدون حقوق و مزد انجام وظیفه کنند و بدینجهت برای رفع نیازمندیهای قضات و حفظ استقلال و شخصیت آنها مقرر داشته است تا مستمری کافی ادبیت المال درباره آنها منظور گردد و علی (ع) به فرماندار خود دستور میدهد که رفاه معیشت قاضی را مراعات کند .

نویسنده کتاب «الراعی والرعیة» مینویسد : «اصل تأمین زندگی مرفه و آبرومند برای قضات ، در همه سازمانهای قضائی شرق و غرب در دنیای امروز مورد توجه قرار گرفته است» و سپس نمونه هایی از اهمیت و مقام قضات بریتانیا را از کتاب «سیستم قضائی در انگلستان» از قبیل اینکه بزرگترین شخصیتهای آن کشور قاضی دادگاه عالی است و هیچ قدرتی غیر از مجلس نمیتواند قاضی را معزول نماید و حقوقی معادل حقوق نخست وزیر دریافت میدارد ، بر- سرده و بعد میگوید : «از مطالبی که نوشتم اینطور استفاده میشود قانونی را که علی بن ابیطالب (ع) در چهارده قرن پیش برای تقلیل نیازمندیهای قضات و بهبود وضع مالی آنها وضع نمود ، اکنون قوانین و نظرات ملتهای متمدن و راقی آنرا تأیید میکند» (۱)

و نیز بنقل از کتاب «الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع» مینویسد :

حسن بن عبدالله که مدت پنجاه سال عهده دار قضاوت شهر سیراف در کناره خلیج فارس بود ، در همی بعنوان مزد و پاداش پذیرفت و امور معاش خود را از راه نوشتن و فروش قطعاتی که از لحاظ زیبایی خط مشهور بود اداره میکرد .

و همچنین از کتاب کندی صفحه ۳۶۳ درباره ابو خزیمه رعینی که در سال ۱۴۴ قاضی مصر بود ، نقل میکند : ابو خزیمه گرچه بحکم ضرورت و بعلت شدت فقر دراهم معدودی از بیت المال می پذیرفت ولی در امور مربوط به معاش خود بسیار دقیق و پرهیزکار بود چنانکه هر وقت جامه خویش را میبست و یا جوازهای را تشییع میکرد و یا بکاری دیگر از کارهای مربوط بشخص خود میپرداخت ، باندازه همان مدت از مستمری خود می کاست و میگفت : «من عاملی از اعمال مسلمانانم ، و از اینرو هر زمان که بکاری غیر مربوط بمصالح عمومی ایشان اشتغال جویم گرفتن مال ایشان برای من روانیست !

(۱) الراعی والرعیة تألیف توفیق النکیکی ص ۵۵ - ۵۶

مسئله تأمین زندگی قضات و استقلال وی‌نیازی آنها تا آن اندازه مورد عنایت خاص زمامداران اسلامی بود که خلفاء خود را در فقر و تنگدستی می‌گذاشتند و ارزاق قضات را توسعه میدادند چنانکه مستمری شریح در زمان خلافت علی (ع) پانصد درهم بود و سلیمان بن ربیع باهلی که در عهد خلافت خلیفه دوم قضاوت میکرد هر ماه پانصد درهم از بیت‌المال دریافت میداشت. (۱)

### قضات مستقل اسلامی

در اینجا برای اینکه خوانندگان محترم ما بدانند در آن زمان که مقررات اسلامی حکومت و نفوذ داشت، سازمان قضائی اسلام تا چه اندازه مفاهیم واقعی و وسیع آزادی و استقلال و عدالت پروری برخوردار بود، نمونه هائی از داوران باشخصیت و مستقل اسلامی را که در مقام استفاده از حق آزادی و استقلال خود و بمنظور نگهداری حقوق توده‌ها و بزرگداشت عدالت زیر بار هیچ قدرت و نفوذی نمی‌رفتند، می‌آوریم:

۱- ابویوسف قاضی القضاة بغداد، شهادت فضل بن ربیع وزیر هارون الرشید را رد کرد و چون خلیفه علت را سؤال نمود، ابویوسف پاسخ داد:

من از فضل شنیده‌ام که وی خود را بنده خلیفه میدانند و این از دو حال خارج نیست یا راست میگوید و یا دروغ، اگر در این اظهار صادق باشد برده‌است و شهادت بردگان پذیرفته نیست و اگر کاذب باشد فاسق است و شهادت فاسق مسموع نیست!

۲- ابوحامد احمد اسقرائینی که از قضات نامی بغداد بود، در برابر رفتار زنده‌ای که از طرف خلیفه معاصر نسبت باوسرز در ضمن نامه‌ای برای او نوشت: آگاه باش تو قادر نیستی مرا از مقام ولایتی که خدایتعالی بمن ارزانی داشته معزول سازی. لکن من میتوانم با نوشتن دو یا سه کلمه بخراسان تو را از مقام خلافت معزول کرده و از کرسی سلطنت بردارم!

۳- ملك کامل در دادگاه قاضی شرف‌الدین اسکندرانی بفتح یکی از اصحاب دعوی شهادت داد. قاضی گفت: وظيفه ملك سلطنت است نه شهادت!

ملك كامل بر آشفته و با عصبانیت گفت: تو شهادت مرا نمی‌پذیری؟

اسکندرانی در مقابل خشم و تندمی ملك با کمال صراحت چنین آغاز سخن کرد:

من چگونه میتوانم شهادت تو را بپذیرم در صورتیکه آن زن آوازه خوان هر شب به قصر تو می‌آید و روز دیگر، در حالیکه از شدت مستی روی دست کنیزان بر است و چپ متمایل میشود از پلکان کرخ فرو می‌آید؟!

(۱) معالم القربه فی احکام الحسبه، بنقل عدالت و قضا در اسلام.

کامل از این سخن بشدت خشمناک گشت وقاضی رادشام داد . قاضی چون این وضع را مشاهده نمود . حضور مردم از منصب خود استعفا داد و در شدت ناراحتی دادگاه را ترک کرد و بخانه خود رفت .

در این هنگام به ملک کاهل گفته شد : اگر خبر کناره گیری قاضی در شهر منتشر شود ، مردم در صدد علت آن بر خواهند آمد و بیگمان خبر باده گساری و داستان زن رقاصه در میان مردم شیوع پیدا میکند و چون این خبر به بغداد پایتخت خلافت برسد ، آبرو و اعتبار ملک بیاد خواهد رفت .

کامل از این سخنان بخود آمد و عظمت خطر را احساس کرد و بیدرتنگ از جای برخاست و بخانه قاضی رفت و بقدری لابه و اصرار کرد که قاضی از اراضی شد و بدادگاه برگشت و بار دیگر مسئولیت قضاوت را بعهده گرفت . ( ۱ )

( ۱ ) عدالت و قضا در اسلام ، بنقل از کتابهای : « مثل علیا من القضاء الاسلامی » و « تاریخ

الذضاة » و « المنتظم این جوی » .

( بقیه از صفحه ۲۰ )

### والعادیات ضیحاً ، فالموریات قدحاً ، فالمغیرات صحیحاً ؛ فائون به نفعاً

**فوسطن به جمعاً** : یعنی سوگند به اسپان دونده که بسوی میدان نفس زنان پیش میروند ، و بر اثر برخورد سم آنها به سنگها ، برق از آنها می جهد ، و صبحگاهان برق آسا بر دشمن حمله میبرند ، و با حرکت سریع خود ذرات غبار را در فضا پراکنده میکنند ، و دشمن را در حلقه محاصره قرار میدهند .

این خلاصه غزوه « ذات السلاسل » است که مفسران و تاریخ نویسان شیعه با اسناد صحیح آن را ضبط کرده اند ولی تاریخ نویسان اهل تسنن مانند طبری ( ۳ ص ۳۰ ) و حلبی در سیره خود ( ۳ ص ۲۱۵ ) حادثه را طور دیگری نقل کرده اند و با آنچه ادرا بنجا نقل کردیم فرق زیادی دارد و هیچ بعید نیست که « ذات السلاسل » نام دو غزوه باشد ، که هر کدام از دو گروه بنقل یکی پرداخته ، و از نقل دیگری روی جهاتی منصرف شده اند .